Journal of Interpretive Innovations
http://iij.araku.ac.ir
ISSN: 2821-2754

The Quranic Foundations of the Ramadan War as the Confrontation Between Islam and Unbelief: A Perspective from Sunni Quranic Commentaries

Sayyid Mohammad Amin Miri Torghabeh [a*], Mohammad Rasoul Houtkani [b], Majid Fatemi Nejad [c], Amir Reza Mirzaei [d]

[a] Visiting Researcher, Imam Reza (AS) International Research Institute, Al-Mustafa International University, Khorasan Branch, Member of the Wahhabism Foundations Research Group, A'imma al-Athar (AS) Seminary Higher Education Institute, Iran
[b] Level 3 Student, Imam al-Athar Institute of Higher Islamic Education, Mashhad, Iran
[c] Assistant Professor, Imam Reza (AS) International Research Institute, Al-Mustafa International University, Khorasan Branch
[d] Level 3 Student, Imam al-Athar Institute of Higher Islamic Education, Mashhad, Iran

KEYWORDS

Ramadan War, The Front of Arrogance (Jabhah al-Istikbar), Islamic Resistance, Sunni Exegeses (Tafasir), Islamic Unity

Received: 23 June 2026;
Accepted: 08 November 2026

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/iij.2026.2092398.1074

ABSTRACT

The present study, focusing on one of the fundamental concepts of the Holy Quran-the continuous confrontation between the Front of Truth and the Front of Falsehood-seeks to precisely delineate the Quranic characteristics of the "Front of Taghut (Tyranny) and Istikbar (Arrogance)" and the "Front of Faith and Resistance," and to systematically apply these to contemporary transformations and conflicts within Islamic societies. Employing a descriptive-analytical method and a library-based research approach, this study extracts key concepts from the text of the verses and reviews the prominent views of Sunni exegetical traditions. Furthermore, it comparatively analyzes the operational patterns of the hegemonic system against the Axis of Resistance.The research findings indicate that the Front of Istikbar is founded upon structural components such as seeking superiority in the land ('uluw fi al-ard), generating and spreading corruption under the guise of deceptive reformist slogans, and the imposition of insecurity and the displacement of nations. Conversely, the Front of Faith and Resistance relies on pillars such as the liberation of the oppressed (mustad'afin), prioritizing faith-based criteria and piety over the material advantages of the enemy, strategic patience, active steadfastness, and the comprehensive reinforcement of supra-sectarian unity within the Islamic Ummah.The overarching conclusion of this research suggests that contemporary conflicts, transcending mere geopolitical or sectarian disputes, represent a civilizational campaign. Final success in this campaign, along with the neutralization of divisive conspiracies, is achieved through perseverance, rationality, Islamic convergence, and reliance upon the certainty of divine victory.

* Corresponding author.
E-mail address: smam20021382@gmail.com

نوآوری‌های تفسیری، دوره ۴، شماره ۱، سال ۱۴۰۵، صفحات ۷۴ تا ۸۸

نوآوری‌های تفسیری

شاپا: ۲۷۵۴-۲۸۲۱

تحلیل مبانی قرآنی جنگ رمضان به‌مثابه تقابل اسلام با کفر: خوانشی براساس تفاسیر اهل سنت

سید محمد امین میری طرقبه[الف*]، محمد رسول هوتکانی[ب]، مجید فاطمی نژاد[ج]، امیررضا میرزائی[د]

[الف] پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین المللی امام رضا(ع)، جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی خراسان، عضو گروه مبانی وهابیت موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام، ایران، smam20021382@gmail.com

[ب] دانش‌پژوه سطح سه موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام، مشهد، ایران، mr0967333@gmail.com

[ج] استادیار پژوهشکده بین المللی امام رضا(ع)-جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی خراسان، ma556261@gmail.com

[د] دانش‌پژوه سطح سه موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام، مشهد، ایران، amirreza.f8284@gmail.com

واژگان کلیدی

جنگ رمضان، جبهه استکبار، مقاومت اسلامی، تفاسیر اهل سنت، وحدت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۱۷

مقاله علمی پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با تمرکز بر یکی از مفاهیم بنیادین قرآن کریم، یعنی تقابل مستمر جبهه حق و باطل، در پی تبیین دقیق شاخصه‌های قرآنی «جبهه طاغوت و استکبار» و «جبهه ایمان و مقاومت» و انطباق نظام‌مند آن با تحولات و منازعات معاصر جوامع اسلامی است. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای، ضمن استخراج مفاهیم کلیدی از متن آیات و بازخوانی آرای برجسته مفسران اهل‌سنت، به شیوه تطبیقی به واکاوی الگوهای کنشگری نظام سلطه و محور مقاومت پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جبهه استکبار بر مؤلفه‌های ساختاری همچون برتری‌جویی در زمین، تولید و گسترش فساد در پوشش شعارهای فریبنده اصلاح‌گرایانه و تحمیل ناامنی و آواره‌سازی ملت‌ها استوار است؛ در مقابل، جبهه ایمان و مقاومت بر محورهایی چون رهایی‌بخشی مستضعفان، اصالت‌بخشی به معیارهای ایمانی و تقوا در برابر برتری‌های مادی دشمن، صبر راهبردی، پایداری فعال و تقویت همه‌جانبه وحدت فرامذهبی امت اسلامی تکیه دارد. نتیجه‌گیری کلان تحقیق حاکی از آن است که منازعات جاری فراتر از درگیری‌های ژئوپلیتیک یا فرقه‌ای، کارزاری تمدنی است که کامیابی نهایی در آن و خنثی‌سازی توطئه‌های تفرقه‌افکنانه، در پرتو استقامت، عقلانیت، همگرایی اسلامی و اتکال به نصرت قطعی الهی محقق می‌گردد.

۱. مقدمه

رویداد موسوم به «جنگ رمضان» که در دهم رمضان ۱۴۴۷ق (مصادف با ۹ اسفند ۱۴۰۴) با تهاجم همه‌جانبه محور استکبار به سردمداری آمریکا و رژیم صهیونیستی آغاز شد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر و عرصه تقابل حق و باطل به شمار می‌رود. این تهاجم که با ترور رهبر معظم انقلاب اسلامی و اعضای شورای دفاع کشور کلید خورد، با هدف‌گیری عامدانه زیرساخت‌های مدنی، آموزشی و درمانی، ماهیتی کاملاً ضدبشری یافت. با وجود اهداف کلان مهاجمان مبنی بر براندازی نظام، تسلط بر ذخایر راهبردی انرژی هسته‌ای و تجزیه سرزمینی ایران، واکنش یکپارچه ساختار دفاعی کشور در کنار حمایت بی‌بدیل مردمی، فرآیندی قدرتمند از مقاومت را شکل داد. این ایستادگی نشان‌دهنده ناکارآمدی توازن

* نویسنده مسئول

آدرس پست الکترونیک: smam20021382@gmail.com

قدرت سخت در برابر قدرت گفتمانی و ایمانی جمهوری اسلامی ایران بود؛ مسئله‌ای که به تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای و تغییر موازنه ژئوپلیتیک در شریان‌های اقتصاد جهانی به نفع جبهه مقاومت انجامید.

در تبیین ماهیت این رویداد، غالباً کلان‌روایت‌های رقیب و تقلیل‌گرایانه‌ای مطرح می‌شود. گروهی این جنگ را صرفاً به یک منازعه ژئوپلیتیک میان ایران و محور غربی-صهیونیستی تقلیل داده و آن را بر اساس رقابت بر سر قدرت منطقه‌ای و توازن قوا در غرب آسیا تفسیر می‌کنند. در مقابل، روایت دیگری تلاش می‌کند با بهره‌گیری از پروپاگاندای «هلال شیعی»، این منازعه را در چارچوب یک درگیری فرقه‌ای میان شیعه و اهل سنت بازتولید نماید و آن را پروژه‌ای برای گسترش نفوذ مذهبی ایران قلمداد کند. با این حال، تقلیل این نبرد به منازعه‌ای جریانی-مذهبی یا صرفاً ژئوپلیتیک، فاقد وجاهت قرآنی است و در واقع ابزاری گفتمانی برای ایجاد شقاق، سلب مسئولیت از پیکره واحد جهان اسلام و تضعیف انسجام مسلمانان محسوب می‌شود.

دستیابی به درک صحیحی از تقابل اسلام و کفر در جنگ رمضان، مستلزم تبیین پیشینیِ مؤلفه‌های اساسی جبهه طاغوت و جبهه ایمان است. کاربست این رویکرد موجب می‌شود تا رویارویی تمدنی اسلام با جبهه کفر به صورت منطقی و مستدل اثبات گردد. قرآن کریم شاخصه‌های جبهه طاغوت را در مفاهیمی چون استکبار و برتری‌جویی در زمین (همانند منطق فرعونی)، فسادانگیزی و جنگ‌افروزی در پوشش ادعاهای مصلحانه، و غصب سرزمین و اخراج ظالمانه مردم از خانه‌هایشان تبیین می‌کند. در نقطه مقابل، جبهه ایمان و مقاومت با مؤلفه‌هایی نظیر مبارزه برای رهایی مستضعفین، اتکا به سلاح راهبردی ایمان در سایه اعتماد به نصرت الهی، و وحدت یکپارچه امت در برابر دشمن مشترک شناخته می‌شود.

در راستای واکاوی پیشینه تحقیق، باید اذعان داشت که موضوع وحدت امت اسلامی تاکنون از زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. به عنوان نمونه، سید صادق حقیقت در مقاله «*تحلیل گفتمانی وحدت شیعه/سنی*»، صادق جوادزاده در پژوهش «*بررسی وحدت شیعه و سنی از منظر علامه مغنیه*» و همچنین محمد کرم‌زاده در مقاله «*وجوب وحدت و حرمت تفرقه در جهان اسلام از منظر امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای(مدظله العالی)*»، هر یک به واکاوی مبانی نظری اتحاد میان فرق اسلامی پرداخته‌اند. وجه اشتراک تمامی این مقالات، تأکید مؤکد بر ضرورت حفظ انسجام امت اسلامی است؛ با این وجود، بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که خلأ پژوهشی قابل‌توجهی در تطبیق این مبانی نظری با تحولات بنیادین معاصر وجود دارد. در واقع، نقطه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در این است که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی، مسئله وحدت اسلامی و رویارویی کلان «اسلام و کفر» را در بستر رویدادهای اخیر، به‌ویژه در قامت منازعه موسوم به «جنگ رمضان»، مورد بررسی و تحلیل قرار نداده است.

از این جهت، نوشته حاضر در پی آن است تا با استناد به مبانی قرآن کریم و بهره‌گیری از آرای مفسران برجسته اهل سنت، این خلأ علمی را برطرف ساخته و نشان دهد که جنگ رمضان، نه یک تقابل محدودِ ملیت‌ها یا منازعه‌ای فرقه‌ای، بلکه به مثابه رویارویی تمام‌عیارِ «اسلام با کفر» و تقابل «تمدن اسلامی با طاغوتِ زمان» است. این پژوهش تلاش می‌کند با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تبیین شاخصه‌های قرآنی جبهه طاغوت (نظیر استکبار، فسادانگیزی و آواره‌سازی مظلومان) و ویژگی‌های جبهه ایمان (همچون رهایی‌بخشی مستضعفان، اتکا به نصرت الهی و وحدت کلمه)، اثبات نماید که دفاع از مظلومان در این رویداد، یک فریضه قطعی و فرامذهبی است که آحاد امت اسلامی، اعم از شیعه و سنی، در صفی واحد در برابر دشمن مشترک در آن نقش‌آفرینی می‌کنند.

۲. جنگ رمضان

«جنگ رمضان» که با تهاجم همه‌جانبه محور استکبار آمریکا و اسرائیل در دهم رمضان ۱۴۴۷ق (مطابق با ۹ اسفند ۱۴۰۴) آغاز شد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر تقابل حق و باطل محسوب می‌شود. این تهاجم که با ترور ناجوانمردانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و اعضای شورای دفاع کشور کلید خورد، با هدف‌گیری عامدانه زیرساخت‌های مدنی، آموزشی و درمانی، ماهیت «جنگِ ضدِبشری» را به خود گرفت.(خبرگزاری تابناک، ۱۴۰۴) با این حال، واکنشِ ساختار دفاعی کشور (سپاه، ارتش، بسیج و فراجا) در کنار حمایت بی‌بدیل توده‌های مردمی، فرآیندی از مقاومت را رقم زد. عدم دستیابی مهاجمان به اهداف کلان خود از جمله براندازی نظام، تسلط بر ذخایر راهبردی انرژی هسته‌ای و تجزیه سرزمینی نشان‌دهنده ناکارآمدیِ توازن قدرت سخت در برابر «قدرتِ گفتمانی و ایمانی» جمهوری اسلامی ایران است. پیامدِ این پیروزیِ تمدنی، نه تنها تثبیت جایگاه ایران به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای بود، بلکه با تغییر موازنه در شریان‌های حیاتی اقتصاد جهانی (نظیر تنگه هرمز)، پارادایم جدیدی را در مدیریت ژئوپلیتیک منطقه به نفع جبهه مقاومت تثبیت کرد.(خبرگزاری همشهری آنلاین، ۱۴۰۵)

۳. شاخصه‌های قرآنی جبهه طاغوت و استکبار

دستیابی به درک صحیحی از تقابل اسلام و کفر در رویداد «جنگ رمضان»، مستلزم تبیین پیشینیِ مؤلفه‌های اساسی جبهه طاغوت است؛ کاربست این رویکرد موجب می‌شود تا در مرحله تطبیق، رویارویی تمدنی اسلام با جبهه کفر به صورت منطقی و مستدل به اثبات برسد.

۳. ۱. استکبار و برتری‌جویی در زمین

نخستین و اساسی‌ترین ویژگی جبهه طاغوت در منطق قرآن کریم، خصیصه استکبار و خودبرتربینی است. در این رویکرد، جبهه باطل خود را نسبت به سایر ملل و انسان‌ها در جایگاهی برتر ارزیابی کرده و حق حاکمیت، تسلط بلامنازع و قانون‌گذاری را صرفاً برای خود قائل می‌شود. قرآن کریم برای تبیین این ویژگی، عملکرد فرعون را به عنوان نماد بارز جبهه استکبار مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص: ۴)؛ بی‌شک فرعون در زمین برتری‌جویی (و استکبار) ورزید و مردم آن را به گروه‌های مختلف تقسیم کرد.

مفسران اهل سنت در تبیین مفهوم «عَلَا فِي الْأَرْضِ» بر کلیدواژه‌هایی چون طغیان، تکبر و استبداد تأکید ورزیده‌اند. یحیی بن سلام به نقل از قتاده، این عبارت را به معنای ظلم، تجاوز و طغیان (بغی) در زمین دانسته است (یحیی بن سلام، ۱٤۲۵، ج۲، ص۵۷۷). سمرقندی نیز در تفسیر خود اشاره می‌کند که فرعون از پذیرش ایمان استکبار ورزید و خود را بزرگ‌تر از آن پنداشت که از فرمان الهی تبعیت کند (سمرقندی، بی تا، ج۲، ص۵۹۷). در همین راستا، واحدی نیشابوری با تجمیع آرای مفسران بیان می‌دارد که فرعون در زمین رویه استکبار، تجبر و تعاظم را پیشه ساخت (واحدی، ۱٤۱۵، ج۳، ص۳۸۹).

علاوه بر این، در تفسیر الحاوی به ابعاد اجتماعی و عقیدتی این استکبار اشاره شده است؛ بدین بیان که طاغوت با تکیه بر قدرت مادی خود، جامعه را به فرقه‌های مختلف (شیَعاً) تقسیم کرده و شدیدترین ظلم‌ها و تضییقات را بر موحدان (بنی‌اسرائیل) روا می‌دارد، چرا که آنان از پذیرش عقیده انحرافی و الوهیت فرعون امتناع می‌ورزند. این تفسیر همچنین

بر یک سنت الهی تأکید می‌کند که طغیان‌گرانِ مستکبر، غالباً فریب قدرت، ابزارها و هژمونی خود را می‌خورند و می‌پندارند بر مقدرات سایرین مسلط‌اند و می‌توانند برای دشمنان خود هرآنچه می‌خواهند رقم بزنند، در حالی که از اراده و تقدیر الهی غافل می‌باشند (قماش، ۲۰۱۹، جزء ٦٨٦، ص٢٦٩-٢٧٠).

با تطبیق این شاخصه قرآنی بر تحولات تاریخ معاصر و صف‌بندی‌های جبهه مقاومت در برابر نظام سلطه، می‌توان بازتولید منطق فرعونیِ «عُلوّ در زمین» را در رفتار قدرت‌های استکباری عصر حاضر به وضوح مشاهده کرد. امروزه نظام سلطه به سردمداری قدرت‌هایی نظیر ایالات متحده و رژیم غاصب صهیونیستی، با اتخاذ رویکردی خودبرتربینانه، خود را در جایگاه رهبر جهان قلمداد کرده و با ابزارهایی نظیر تحریم (اخوان، ۱۳۹۸، ص۵۰) و ادبیات مبتنی بر زور، در پی تعیین تکلیف برای سایر ملت‌هاست. همچنین، رویکرد رژیم صهیونیستی در ادعای برتری نژادی و انحصارطلبی سرزمینی در فلسطین، تجلی روشنی از همین استکبار و طغیان‌گری است (شاهاک، ١٣٧٦، ص٣٠). این رویکردها نشان‌دهنده استمرار تاریخیِ خوی استکباری فرعون در دوران معاصر است که شالوده اصلی تقابل مستمر جبهه حق و باطل را شکل می‌دهد.

۳. ۲. فسادانگیزی و جنگ‌افروزی

یکی از شاخصه‌های جبهه باطل در قرآن کریم، ایجاد فساد در زمین و پنهان‌سازی آن در پوشش ادعاهای مصلحانه است؛ چنان‌که در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره بقره می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ». مفسران اهل سنت، نخستین مصداق «فساد» را کفرورزی و ارتکاب معاصی دانسته‌اند (الطبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۲۹۷؛ ابن أبی حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۴۵؛ صابونی، ۱۴۰۲، ج۱، ص۴۶). وجه دیگر این فسادانگیزی، ابعاد اجتماعی و سیاسی نظیر هم‌پیمانی و یاری‌رسانی به کفار است (الثعالبی، بی تا، ج۱، ص۳۳؛ الماوردی، بی تا، ج۱، ص۷۴). در برابر این رویه تخریبی، جبهه باطل با توجیه اعمال خود، ادعای اصلاح‌گری سر می‌دهد تا منافع خویش را حفظ کند (السمرقندی، بی تا، ج۱، ص۵۳؛ ابن أبی حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ص۴۶). مفسران معتقدند این وارونگی شناختی رویه همیشگی مفسدان است که خود را هدایت‌یافته می‌پندارند (المراغی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۵۳؛ ابن خطیب، ۱۹۶۴، ج۱، ص۴؛ بدوی، بی تا، ج۱۳، ص۱۱) و توانایی درک پیامدهای ویرانگر اقدامات خود را از دست داده‌اند (الطبری، ۱۴۲۲، ج۱، ص۳۰۱؛ الحجازی، بی تا، ج۱، ص۱۹).

بر این اساس، صرف ادعای «اصلاح» برای اثبات مشروعیت یک کنش کافی نیست، بلکه معیار قرآنی، سنجش ادعا با پیامد و حقیقت عینی رفتار است. در تطبیق این شاخص با تحولات معاصر غرب آسیا (همچون افغانستان، عراق، سوریه و لیبی)، مداخلات خارجی و ائتلاف‌های بین‌المللی عمدتاً با ادعای «دموکراسی» و «مبارزه با تروریسم» همراه بوده، اما در عمل به بی‌ثباتی، رشد گروه‌های تکفیری و تشدید شکاف‌های مذهبی انجامیده‌اند (قیاسوندی، ۱۳۹۶، ص۲۰۵؛ رکابیان، ۱۴۰۳، ص۸۵؛ گوهری مقدم، ۱۳۹۲، ص۱۱۸).

این چارچوب تحلیلی در بررسی «جنگ رمضان» - که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ با حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران آغاز شد - اهمیت بیشتری می‌یابد. در این رویداد، مهاجمان مدعی مقابله با تهدیدات امنیتی و هسته‌ای ایران بودند، در حالی که ایران آن را جنگی تحمیلی می‌دانست. تحلیل قرآنی این رویداد نیازمند بررسی تطابق ادعاهای طرفین با آثار عینی جنگ، از جمله گسترش ناامنی و آسیب به زیرساخت‌هاست تا از داوری‌های صرفاً شعاری پرهیز شود. از این

منظر، روایت‌های رقیب درباره جنگ رمضان، آن را به یک منازعه صرفاً ژئوپلیتیک (رقابت بر سر قدرت و برنامه هسته‌ای) یا یک منازعه فرقه‌ای (هلال شیعی) تقلیل می‌دهند؛ نقد قرآنی این روایت‌ها به معنای انکار مؤلفه‌های مذهبی یا ژئوپلیتیک موجود نیست، بلکه پرسش اصلی این است که آیا این مؤلفه‌ها به‌تنهایی قادر به تبیین تمام واقعیت رویداد هستند یا خیر.

۳. ۳. اخراج مردم از خانه‌هایشان

یکی دیگر از مصادیق بارز ستمگری و شاخصه‌های جبهه باطل، آواره ساختن مؤمنان از سرزمین مادری و غصب خانه‌های آنان است. قرآن کریم در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج، ضمن اشاره به این ظلم آشکار، اذن جهاد و دفاع را برای مظلومان صادر کرده و می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيارِهِم بِغَيرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ». مفسران اهل سنت در تبیین این آیات، اخراج از وطن را یکی از بزرگ‌ترین مصادیق ظلم برمی‌شمارند. فخر رازی در تفسیر خود تأکید می‌کند که خداوند ظلم جبهه باطل را از دو وجهِ بسیار بزرگ به تصویر کشیده است؛ نخست نفسِ اخراج مؤمنان از خانه‌هایشان، و دوم اینکه این اخراج به هیچ دلیل و جرمی نبوده، جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما «الله» است (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰، ج۲۳، ص۲۲۹). سمرقندی و قرطبی نیز تصریح می‌کنند که مؤمنان بدون هیچ جرمی و صرفاً به دلیل توحید و ایمانشان توسط بت‌پرستان آواره شدند (السمرقندی، بی تا، ج۲، ص۴۶۲؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ج۱۲، ص۶۹).

ابن‌عطیه در المحرر الوجیز نکته ظریفی را مطرح می‌کند؛ وی معتقد است که ذکر عبارت «أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ» در اینجا برای الزام و اثبات گناهِ بزرگ کفار است. اگرچه مهاجران به ظاهر با اختیار خود خارج شدند، اما سوءرفتار و افعال قبیح مشرکان آنان را مجبور به خروج کرد و این اخراجِ اجباری، نزد خداوند از بزرگ‌ترین گناهان جبهه طاغوت است (الأندلسی، ۱۴۱۳، ج۱، ص۵۹۵). در همین راستا، ابن‌کثیر نیز توضیح می‌دهد که مشرکان با آزار و اذیت‌های فراوان، عرصه را بر مؤمنان تنگ کردند تا جایی که آنان را ناچار به ترک دیار خویش نمودند، در حالی که تنها گناهشان ایمان به خدای یگانه بود (ابن کثیر، بی تا، ج۳، ص۳۰۷). واحدی نیز در التفسیر البسیط با اشاره به این سنت الهی بیان می‌دارد که خداوند در هر زمانی اهل دین خود را که مورد هجوم قرار گرفته و از دیارشان اخراج شده‌اند، یاری می‌کند و از طریق اذن دفاع و جهاد، دشمنان را دفع می‌نماید؛ چرا که در غیر این صورت، دشمنان چیره شده و حتی عبادتگاه‌ها نیز ویران می‌گردید (الواحدی، بی تا، ج۱۵، ص۴۳۵ و ۴۸۱). بر این اساس، دفاع در برابر جبهه‌ای که دست به غصب سرزمین و اخراج ظالمانه می‌زند، یک حق مشروع و تضمین‌کننده امنیت جامعه ایمانی است.

در بررسی ماهیتِ اقدامات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین، می‌توان کارنامه این رژیم را مصداق بارزِ الگوی «ظلمِ اخراج از دیار» دانست که در ادبیات قرآنی مورد نکوهش شدید قرار گرفته است. تصاحبِ قهری اراضی، اسکانِ اجباریِ غیرقانونی و تداومِ سیاستِ سرکوبِ سیستماتیک (جودکی، ۱۳۹۷، ص۳۹)، نه تنها نقضِ فاحشِ حقوقِ بنیادینِ بشری است، بلکه با مفاهیم قرآنیِ «ظلم» و «اخراجِ به‌غیرِحق» کاملاً انطباق دارد. در این سیاق، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» به‌عنوان یک نصِ کلیدی، نه تنها این اقدامات را مصداقِ ستمِ آشکار معرفی می‌کند، بلکه به‌صورتِ پیش‌دستانه، مشروعیتِ الهیِ مقاومت و جهادِ دفاعی برای بازپس‌گیری حقوقِ غصب‌شده و

اعاده‌ی حاکمیت بر دیار را تبیین می‌نماید.

٤. شاخصه‌های قرآنی جبهه ایمان و مقاومت

پس از شناخت ماهیت جبهه طاغوت، تبیین دقیق مؤلفه‌ها و «شاخصه‌های قرآنی جبهه ایمان و مقاومت» گامی ضروری در جهت درک جامعِ هندسه این تقابل است؛ چرا که بازشناسی این اصول بنیادین اثبات می‌کند حرکت جبهه مقاومت، نه یک منازعه فرقه‌ای یا ملی، بلکه برآمده از رسالتی اصیل و جهان‌شمول در راستای دفاع از مستضعفین، اتکا به نصرت الهی و تحقق وحدت یکپارچه امت اسلامی در برابر جبهه کفر است.

٤. ١. مبارزه برای رهایی مستضعفین

بر اساس مبانی قرآنی، غایت و هدف غایی جبهه حق، کشورگشایی، سلطه‌طلبی یا توسعه‌طلبی ارضی نیست؛ بلکه رسالت اصلی آن، دفاع از مظلومان و رهایی مستضعفانی است که تحت ستم و سیطره مستکبران قرار گرفته‌اند. این رویکرد، یک فریضه قطعی و قرآنی برای آحاد مسلمانان تلقی می‌گردد. قرآن کریم در مقام تحریض مؤمنان به این وظیفه خطیر می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (نساء: ۷۵).

مفسران اهل سنت در تبیین این آیه شریفه، بر ابعاد مختلف این فریضه تأکید ورزیده‌اند. طبری با استناد به این آیه، بر لزوم امدادرسانی مؤمنان به یکدیگر در برابر گروه‌های ظالم تأکید کرده و بیان می‌دارد که هنگامی که انسان‌های بی‌دفاع اعم از مردان، زنان، کودکان و مستضعفان گرفتار ستمگران می‌شوند، فریادرسی از آنان واجب است؛ چرا که این بی‌پناهان جز خداوند یاوری نداشته و تنها پناهگاهشان دعا و تضرع به درگاه الهی است (طبری، ۱۴۲۲، ج۷، ص۲۲۴-۲۲۵). وی همچنین با نقل روایاتی، همراهی و تمایل به گروه صالحین در مسیر یاری مظلومان را مایه سعادت انسان می‌داند (همان، ص۲۲۷).

در نگاه مفسران، ترک این فریضه مستوجب عتاب الهی است. برخی از علما تصریح کرده‌اند که خداوند در این آیه، کسانی را که در زمان هجوم ظالمان بر مظلومین، سکوت پیشه کرده و واکنشی نشان نمی‌دهند، مورد توبیخ و سرزنش قرار داده است (ابن سهل، ۱۴۰۸، ج۲، ص۷۷؛ قشیری، بی تا، ج۱، ص۳۴۶). در همین راستا، شافعی ذیل این آیه شریفه، بابی تحت عنوان «اصل فرض الجهاد» گشوده و استدلال می‌کند که جهاد در برابر کفار ستمگری که علیه مسلمانان و مؤمنان تعدی کرده‌اند، یک فریضه و دستور الهی است که بر تمام مسلمانان واجب می‌باشد (شافعی، ۱۴۲۷، ج۲، ص۳۲۵).

افزون بر این، علمای اهل سنت به جنبه‌های عملیاتی و پاداش اخروی این مبارزه نیز پرداخته‌اند. ابن ابی‌حاتم معتقد است خداوند صراحتاً مؤمنین را مأمور ساخته تا در زمان تجاوز به مستضعفین، با گروه ظالم به قتال بپردازند (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۳، ص۱۰۰۲). ابن کثیر نیز با توسعه این مفهوم، بر ضرورت حفظ آمادگی نظامی تأکید ورزیده و بیان می‌دارد که برای ایجاد بازدارندگی و دفع شر کفار، گروه مؤمنین باید به تسلیحات و نیروهای مقاومتی مجهز شوند و این جریان باید به‌صورت مستمر و گروهی تداوم یابد تا ثبات جمعی در برابر دشمن محقق گردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج۲، ص۳۱۴).

در نهایت، از منظر مفسرانی چون زمخشری، قتال در راه خدا که در تقابل با ظالمین صورت می‌پذیرد، فارغ از نتیجه ظاهری آن (پیروزی یا شکست)، به دلیل آنکه موجب برافراشته شدن پرچم توحید (اعتزاز پرچم الله) می‌گردد، دارای اجر و پاداش عظیم الهی است (زمخشری، بی تا، ج۱، ص۵۶۵). این امر در واقع تجلی ویژگی بارز مؤمنان است که در راه خدا مجاهدت می‌کنند، درحالی‌که جبهه کفر در مسیر شیطان (جهاد فی سبیل الطاغوت/الشیطان) گام برمی‌دارد (حموش، ۱۴۲۸، ج۲، ص۲۸۴).

امروزه، پژواک استغاثه ملت فلسطین و غزه، به‌مثابه آزمونی برای امت اسلامی و جامعه جهانی، در کانون توجه قرار دارد. حمایت از این مردم تحت ستم و ایستادگی در برابر ساختارهای استعماریِ حامیِ اشغالگری، نه یک کنشِ سیاسیِ برخاسته از ملاحظاتِ ملی یا فرقه‌ای، بلکه امتثالِ عملیِ حکمِ صریحِ قرآن در بابِ «استنصار مستضعفان» است که در آیه ۷۵ سوره نساء با تأکید بر وجوبِ قتال در راهِ رهاییِ مظلومان تبیین شده است.

این پیوندِ عقیدتی و انسانی، به‌وضوح در ایثارگری‌های حماسه‌سازانِ جبهه مقاومت متبلور است(موسوی، ۱۳۸۷، ص۵۲)؛ از شهدای والامقام جنگ رمضان که با نثار خونِ خویش در مسیرِ احیای کرامتِ امت اسلامی گام نهادند، تا تمامیِ جان‌باختگانِ راهِ عدالت که در اقصی‌نقاطِ جهان اسلام، از شهدای گرانقدرِ ناوِ دنا گرفته تا کودکانی که در مسیرِ آزادی و حق‌طلبی به شهادت رسیدند. ذکر این نکته ضروری است که در میانِ این شهدای والامقام و مظلوم، فرزندانِ غیورِ اهل‌سنت نیز دوشادوشِ سایرِ مسلمین در تحققِ آرمان‌های الهی مشارکت داشته‌اند که خود گواهی است بر اینکه مسئله فلسطین، نه یک مسئله‌ی «ایرانی» یا «شیعی»، بلکه یک «مسئله‌ی تمدنیِ اسلامی» و یک مطالبه‌ی جهانیِ انسانی است.

٤. ۲. ایمان در سایه اعتماد به خداوند

در مبانی بنیادین و تحلیل‌های قرآنیِ مرتبط با تقابل حق و باطل، یکی از اصول اساسی، اصالت‌بخشی به عامل «کیفیت ایمانی» در برابر «کمیت مادی» است. بر این اساس، جبهه حق گرچه ممکن است از منظر عِده و عُده و تجهیزات مادی در موضع ضعف ظاهری قرار داشته باشد، اما سلاح راهبردی آن، ایمان به خداوند، استقامت در برابر شداید و یقین به تحقق پیروزی نهایی است. قرآن کریم در بیان قصه رویارویی سپاه طالوت و جالوت، این سنت الهی را به صراحت بیان می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو اللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹).

مفسران اسلامی در تبیین این آیه شریفه، نصرت الهی را به عنوان یکی از سنن قطعی خداوند برای گروه مؤمنان برمی‌شمارند و آیه مذکور را از بارزترین مصادیق این نصرت معرفی می‌کنند (حموش، ۱۴۲۸، ج۱، ص۶۲۷). برخی دیگر از علما نیز با استناد به شأن نزول آیه، این امداد غیبی را موهبتی مختص به مؤمنان و صابران دانسته‌اند (قنوجی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۷۷).

در خوانش مفسران اهل سنت، تأکید ویژه‌ای بر کلیدواژه‌های «صبر»، «اذن الهی» و «یقین به لقاءالله» صورت گرفته است. طبری پیروزی گروه اندک مؤمنان را مشروط به اراده و مشیت مطلق الهی می‌داند که تمامی محاسبات مادی و بشری را در هم می‌شکند (طبری، ۱۴۱۲، ج۲، ص۶۱۴). در همین راستا، زمخشری غلبه سپاه طالوت را نمونه‌ای روشن

از چیرگی یقین ایمانی بر کثرتِ عددی دشمن برمی‌شمارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۹۶-۲۹۷).

فخر رازی با اتخاذ رویکردی کلامی-عقیدتی، تصریح می‌کند که اعتراف مؤمنان به قلتِ نفرات خود در برابر کثرتِ سپاه دشمن، نشان‌گر انقطاع کامل آنان از اسباب مادی و توکل محض بر «اذن الله» است؛ مقوله‌ای که شالوده اصلی استقامت در میدان نبرد را بنا می‌نهد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۵۱۳-۵۱۵). افزون بر این، مفسرانی چون قرطبی و ابن کثیر با استناد به عبارت «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»، همراهی خداوند را به معنای نصرت و تأیید قطعی الهی در حساس‌ترین لحظاتِ تقابل نظامی تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج۳، ص۲۴۸-۲۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰، ج۱، ص۶۷۵).

در میان مفسران معاصر شیعه نیز که قرابت‌های تحلیلی با این مبانی دارند، علامه طباطبایی این آیه را تجلی پیروزی اراده‌های متصل به مبدأ غیب بر اراده‌های صرفاً متکی به عالم ماده دانسته و «صبر» را مجرای اصلیِ تحققِ اذن و اراده الهی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۸۸-۲۸۹). مکارم شیرازی نیز بر این باور است که شرط بنیادین غلبه بر دشمنی که از برتری نظامی برخوردار است، برخورداری از روحیه سلحشوریِ مبتنی بر ایمان و استقامت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۲۴۶-۲۴۸).

تجربه میدانیِ مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، نشان‌دهنده الگویی از تغییر موازنه در یک تقابلِ نامتقارن است؛ به‌گونه‌ای که گروه‌های مقاومت، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های مادیِ محدود، موفق به مواجهه با ارتش‌هایی شده‌اند که از پشتیبانیِ همه‌جانبه‌ی قدرت‌های سلطه‌گر، به‌ویژه ایالات متحده، برخوردارند. در تحلیلِ کلانِ این پدیده، «صبر راهبردی» و «اتکال به نصرت الهی» به‌عنوان متغیرهای اصلی در فرآیند پیروزیِ جبهه حق بر باطل شناخته می‌شوند. این مدلِ حکمرانی و مقاومت در تجربه جمهوری اسلامی ایران نیز قابل ردیابی است؛ به‌طوری‌که تداومِ ایستادگی در برابر چهار دهه «فشار حداکثری» و تحریم‌های همه‌جانبه، بازتابی از همان سنت الهیِ «إِن ينصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ»(آل عمران: ۱۶۰) است.

بدین‌سان، پیروزی‌های محور مقاومت در برابر تجهیزات مادیِ دشمن، تأییدی بر این آموزه قرآنی است که «کمّیتِ» تجهیزات، تعیین‌کننده‌ی نهاییِ سرنوشتِ نبرد نیست؛ بلکه «کیفیتِ ایمان» و «استقامت در مسیر حق» (صبر و توکل)، عاملِ برتری و غلبه‌ی جبهه‌ی حق محسوب می‌شود.

٤. ٣. وحدت در برابر دشمن مشترک

یکی از بنیادی‌ترین راهبردهای قرآنی در تقابل حق و باطل و خنثی‌سازی حربه دشمنان، تأکید بر وحدت امت اسلامی و پرهیز جدی از تفرقه است. قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل‌عمران با استعاره‌ای تمثیلی، مؤمنان را به چنگ زدن به عامل پیونددهنده الهی فرا می‌خواند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳). واکاوی دیدگاه مفسران اهل سنت نشان می‌دهد که این مفهوم با رویکردهای لغوی، کلامی و اجتماعی تحلیل شده و به عنوان رکن رکینِ اقتدار امت اسلامی در برابر دشمنان تبیین گردیده است.

در میان مفسران متقدم، بغوی در معالم التنزیل با استناد به مأثورات صحابه و تابعین، «حبل الله» را به قرآن، دین اسلام و جماعت مسلمانان تفسیر نموده و تصریح می‌کند که مقصود از اعتصام، پایبندی به دین الهی است؛ زیرا دین یگانه عاملی است که امت را در نظامی واحد مجتمع ساخته و از واگرایی مصون می‌دارد (بغوی، ۱۴۰۹ق، ج۲، ص۷۷).

بیضاوی در أنوار التنزیل با اتخاذ رویکردی بلاغی، این مفهوم را استعاره از سبب نجات و هدایت الهی می‌داند که انسان را از ورطه ضلالت می‌رهاند و قید «جَمِیعًا» را دال بر ضرورت تحققِ اجتماعی و همگانی این اعتصام ارزیابی می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۳۰).

نسفی در مدارک التنزیل، مراد از این آیه را دین اسلام و کتاب خدا می‌داند که چارچوب اعتقادی و عملی مشترکی برای مسلمانان ایجاد کرده و فقدان آن به زوال قدرت جامعه دینی می‌انجامد (نسفی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۲۸۳). ابن عطیه اندلسی نیز در المحرر الوجیز ضمن تجمیع اقوال مختلف، معتقد است که تمامی این مفاهیم (قرآن، اسلام و عهد الهی) در حقیقت به یک اصل واحد، یعنی پیوند با هدایت الهی، ارجاع دارند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۴۸۰). شوکانی نیز در فتح القدیر بر این باور است که «حبل الله» شامل هر عاملی است که موجب تقرب به خداوند و اتحاد در برابر عوامل تفرقه‌افکن می‌گردد (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۴۱۸).

از منظر زبان‌شناختی، ابوالسعود در إرشاد العقل السلیم استعاره «حبل» را تداعی‌گر رابطه‌ای می‌داند که حائل میان انسان و هلاکت است و تمسک به آن، مانع فروپاشی ساختار جامعه دینی در برابر تهدیدات خواهد شد (ابوالسعود، بی‌تا، ج۲، ص۶۲). ثعلبی در الکشف والبیان نیز با استناد به روایات، قرآن را ریسمان ممتد میان آسمان و زمین می‌داند که محور قطعی اتحاد است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج۳، ص۱۱۰).

در میان تفاسیر متأخر، قاسمی در محاسن التأویل با نگاهی اصلاح‌گرایانه، اعتصام جمعی را مبنای ایجاد پیوند عمیق ایمانی و طرد اختلافات مخرب فرقه‌ای معرفی می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۲۵۰). مراغی با رویکردی تمدنی-تاریخی، انسجام سیاسی-اجتماعی را ضامن عزت امت و فقدان آن را بستر سلطه بیگانگان برمی‌شمارد (مراغی، ۱۹۴۶م، ج۴، ص۱۵). طنطاوی در التفسیر الوسیط نیز آیه را متضمن دعوتی به وحدت عملی دانسته و تفرقه را عامل بنیادین ضعف تاریخی امت تلقی می‌کند (طنطاوی، ۱۹۹۸م، ج۲، ص۲۰۱).

یکی از راهبردهای کلیدی جبهه استکبار در مدیریت منازعات منطقه‌ای، «تفرقه بر پایه هویت‌های مذهبی و قومی» (نظیر دوگانه‌های ساختگی شیعه/سنی یا فارس/عرب) است(شهریاری، ۱۴۰۱: ص۷۲). هدف از این پروپاگاندا، تقلیلِ تقابلِ تمدنیِ «اسلام و کفر» به منازعاتِ خُردِ مذهبی و ملی است تا از شکل‌گیریِ یک جبهه‌ی واحدِ اسلامی جلوگیری شود. در تحلیلِ قرآنی، این اقدامات دقیقاً در تقابل با اصلِ راهبردیِ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳) قرار دارد.

شواهدِ میدانی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ راهبردی مبتنی بر «جهان‌بینیِ تمدنی»، حمایت از گروه‌های مقاومتِ اهل‌سنت، نظیر حماس و جنبش جهاد اسلامی، را در دستور کار خود قرار داده است(کیانوش، ۱۳۹۲، ص۱). این کنشِ راهبردی، گویای آن است که در گفتمانِ مقاومت، معیارِ ائتلاف و همکاری، نه تعلقاتِ مذهبی یا قوم‌مدارانه، بلکه «جایگیری در جبهه حق» علیه «نظام سلطه» است. در واقع، این همگراییِ فرامذهبی، تحققِ عینیِ آموزه‌های قرآنی در باب ضرورتِ اتحادِ امتِ اسلامی در برابرِ دشمنِ مشترک است و نشان می‌دهد که استراتژیِ تفرقه‌افکنیِ دشمنان، در مواجهه با گفتمانِ وحدت‌بخشِ قرآن کریم و تجاربِ میدانیِ جبهه مقاومت، با چالشِ جدی روبروست.

۵. ابعاد و عرصه‌های تقابل حق و باطل در رویداد رمضان

با عنایت به مبانی نظریِ تبیین‌شده در پژوهش‌های پیشین پیرامون ماهیت جبهه طاغوت و ابعاد گفتمانی ایمان، ضروری است واکاوی دقیق و نظام‌مندی از تقابل تقابلی میان این دو جریان، با تمرکز ویژه بر مختصات عملیاتی و بسترهای تاریخی جنگ رمضان، صورت پذیرد تا ضمن تبیین ابعاد این مواجهه، تحلیل عمیق‌تری از سازوکارهای تقابلی موجود فراهم آید.

۵. ۱. تقابل استکبار و رهایی مستضعفین

تحلیل تقابل میان «جبهه طاغوت» و «جبهه ایمان» در رویداد رمضان، پیش از هر چیز در گرو درک تقابل ماهوی میان دو رویکردِ «استکبارِ سلطه‌گر» و «رهایی‌بخشیِ مستضعف» است. معرفت‌شناسیِ قرآنیِ جبهه باطل، بر محور «عُلّو در زمین» و خودبرتربینیِ فرعونی استوار است؛ خصیصه‌ای که به تعبیر یحیی بن سلام، با طغیان، تجاوز و استبدادِ ساختاری همراه است (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج۲، ص۵۷۷). این نظام استکباری، برای تداوم هژمونی خود، جامعه را به فرقه‌های گوناگون تقسیم (شیَعاً) و با اعمال تحریم و ادبیات مبتنی بر زور (اخوان، ۱۳۹۸، ص۵۰)، اراده خویش را بر ملت‌ها تحمیل می‌کند؛ رویکردی که امروزه در ادعای برتری نژادی و انحصارطلبیِ سرزمینیِ رژیم صهیونیستی به وضوح بازتولید شده است (شاهاک، ۱۳۷۶، ص۳۰).

در مقابلِ این منطقِ استکباری، جبهه ایمان با اتکا به فریضه «قتال در سبیل‌الله» و با غایتِ رهایی مستضعفان، به تقابل با این ساختارها می‌پردازد. از منظر مفسران اهل سنت، مطابق با آیه ۷۵ سوره نساء، یاری رساندن به مستضعفانی که جز خداوند یاوری ندارند، تکلیفی واجب و همگانی است؛ به گونه‌ای که طبری، ترکِ فریادرسیِ این بی‌پناهان را موجب عتاب الهی دانسته (طبری، ۱۴۲۲، ج۷، ص۲۲۴-۲۲۵) و شافعی آن را در زمره «اصل فرض الجهاد» بر تمام مسلمانان مقرر می‌داند (شافعی، ۱۴۲۷، ج۲، ص۳۲۵). بنابراین، تقابل در رویداد رمضان نه یک توسعه‌طلبیِ ارضی، بلکه یک کنشِ تمدنی برای دفعِ شرِّ کفار و ایجاد بازدارندگیِ پایدار (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج۲، ص۳۱۴) است که در آن، حفظ کرامتِ انسانیِ مستضعفان بر هر ملاحظه دیگری مقدم شمرده می‌شود.

این تقابلِ تمدنی، در رویداد رمضان با تبلورِ عینیِ «استنصارِ مستضعفان» نمود یافته است. مجاهدتِ حماسه‌سازانِ جبهه مقاومت (موسوی، ۱۳۸۷، ص۵۲) در این عرصه، پاسخی عملی به استغاثه ملت فلسطین و غزه است؛ عملیاتی که نه یک کنشِ سیاسیِ محدود، بلکه امتثالِ حکمِ صریحِ قرآن برای احیای حقوقِ سلب‌شدگان است. در این میان، مشارکتِ گسترده و ایثارگرانه آحاد امت اسلامی، از جمله فرزندانِ غیورِ اهل‌سنت در کنار سایر مسلمین، گواهی بر این حقیقت است که مسئله فلسطین، امری فرامذهبی و یک مطالبه‌ی تمدنی است. بدین‌سان، رویداد رمضان به مثابه آزمونی است که در آن، «اراده‌یِ مقاومت» در برابرِ «هژمونیِ فرعونی» قرار گرفته و تلاش می‌کند تا با تکیه بر سنتِ الهی و بهره‌گیری از نیرویِ ایمانی، زنجیرهای سلطه را از پای مستضعفان بگسلد و پرچم توحید را در برابر طغیانِ طاغوت برافراشته نگاه دارد (زمخشری، بی‌تا، ج۱، ص۵۶۵).

۵. ۲. تقابل فساد و جنگ‌افروزی با ایمان جبهه حق

یکی از عرصه‌های کلیدی تقابل در رویداد رمضان، رویارویی میان گفتمان «فساد-جنگ‌افروزی» جبهه طاغوت با «ایمان-استقامت» جبهه حق است. قرآن کریم در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره بقره، پرده از ماهیتِ دوگانه جریان باطل برمی‌دارد

که همزمان با «فساد در زمین»، با ادعایِ فریبنده «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» خود را مصلح معرفی می‌کنند. مفسران اهل سنت بر این نکته تأکید دارند که این وارونگیِ شناختی و توجیه منافع، خصلتِ همیشگیِ مفسدان است (سمرقندی، بی تا، ج۱، ص۵۳؛ مراغی، ۱۹۴۶، ج۱، ص۵۳). این «فسادِ نقاب‌دار» در دوران معاصر، در جنگ‌های نیابتی و مداخلات خارجی ذیل گفتمان‌هایی چون «دموکراسی» و «حقوق بشر» نمود یافته است (قیاسوندی، ۱۳۹۶، ص۲۰۵؛ گوهری مقدم، ۱۳۹۲، ص۱۱۸). پارادوکسِ این اصلاح‌گریِ دروغین در ابعاد ناهنجار سردمداران فساد جهانی (همچون جزیره اپستین) کاملاً آشکار است؛ جریانی که با وقاحت تمام ادعایِ «آزادسازی ایران» را سر می‌دهد که انطباق کاملی با منطق قرآنیِ «توجیه فساد در پوشش اصلاح» و مفهوم «لَا یشْعُرُونَ» دارد (طبری، ۱۴۱۲، ج۱، ص۳۰۱).

در نقطه مقابل، جبهه حق با اتکا به «سلاح ایمان» و سنتِ «نصرت الهی» به میدان می‌آید (بقره: ۲۴۹). مفسران، پیروزیِ گروهِ اندکِ مؤمنان را نه محصول محاسبات مادی، بلکه معلولِ اذن الهی و صبر ایمانی می‌دانند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج۶، ص۵۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۹۶؛ طبری، ۱۴۲۲، ج۲، ص۶۱۴). این مدل تقابل در تجارب میدانی مقاومت نیز مؤید این حقیقت است که پیروزی نهایی در گرو صبر راهبردی است (آل عمران: ۱۶۰). بدین‌سان، رویداد رمضان تبلور تقابلِ اراده‌های متصل به مبدأ غیب (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۲۸۸) با هژمونیِ فسادآلودی است که در عمل به دنبال ویرانی است؛ میدانی که در آن، حقیقتِ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ» نویدبخش غلبه نهایی حق بر باطل است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج۱، ص۶۷۵).

۵. ۳. تقابل اخراج با راهبرد اتحاد مسلمین

سومین عرصه از تقابل بنیادین میان جبهه حق و باطل، در واکنش به سیاستِ «اخراجِ ظالمانه» و ضرورتِ «اتحادِ امت اسلامی» تبلور می‌یابد. قرآن کریم در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج، آواره ساختن مؤمنان از دیارشان را به مثابه مصداقِ بارزِ ستمِ جبهه طاغوت معرفی کرده و آن را عملی بدونِ هیچ جرم، جز التزام به توحید (رَبُّنَا الله) دانسته است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج۲۳، ص۲۲۹). مفسران اهل سنت با تأکید بر اینکه این اخراجِ اجباری از بزرگ‌ترین گناهانِ جبهه کفر محسوب می‌شود، یادآور شده‌اند که مشرکان با تضییقِ عرصه بر مؤمنان و آزارِ سیستماتیک، آنان را ناچار به ترکِ خانه و کاشانه خود کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج۳، ص۳۰۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج۱، ص۵۹۵). در این چارچوب، اقداماتِ غاصبانه رژیم صهیونیستی در فلسطین، با سیاستِ «اسکانِ اجباری» و «سرکوبِ سیستماتیک»، نمونه‌ای معاصر و مصداقِ روشنِ همان ستمِ قرآنی است که نه تنها نقضِ حقوقِ بنیادین است، بلکه از نگاهِ مفسرانی چون واحدی، مشروعیتِ جهادِ دفاعی برای بازپس‌گیریِ حاکمیت و دفعِ غاصبان را به یک ضرورتِ الهی بدل می‌سازد (واحدی، بی‌تا، ج۱۵، ص۴۳۵).

جبهه کفر برای تداومِ این غصب و استیلا، راهبردِ کلانی را برای تفرقه‌افکنی میان مسلمانان طراحی کرده است. یکی از مهم‌ترین حربه‌های آنان در این راستا، ترویجِ پروپاگاندایِ «هلال شیعی» است؛ کوششی استراتژیک برای تقلیلِ تقابلِ تمدنیِ «اسلام و کفر» به منازعاتِ خُردِ مذهبی (شیعه/سنی) تا از این طریق، هویتِ فراگیرِ اسلامیِ مقاومت در برابرِ اشغالگری را خدشه‌دار نمایند (شهریاری، ۱۴۰۱، ص۷۲). هدفِ راهبردیِ دشمن از این انگاره‌سازی، القای این معناست که مسئله‌ی فلسطین صرفاً دغدغه‌ای شیعی است تا با ایجادِ گسل‌های فرقه‌ای، مانع از شکل‌گیریِ یک جبهه‌ی واحدِ

اسلامی شود.

در نقطه مقابل، جبهه حق با استناد به راهبردِ قرآنیِ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳)، این توطئه را با «وحدتِ عملی» خنثی می‌سازد. مفسران اهل سنت، «حبل‌الله» را ریسمانِ نجات و محورِ قطعیِ اتحادِ امت معرفی کرده و تفرقه را عاملِ زوالِ عزت و بسترِ سلطه‌ی بیگانگان می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰، ج۲، ص۷۷؛ مراغی، ۱۹۴۶، ج۴، ص۱۵). تجلیِ عینیِ این راهبرد در جمهوری اسلامی ایران، عبور از تعلقاتِ مذهبی و حمایتِ راهبردی از گروه‌های مقاومتِ اهل‌سنت، نظیر حماس و جنبش جهاد اسلامی است (کیانوش، ۱۳۹۲، ص۱). این همگرایی، گویای آن است که گفتمانِ مقاومت، نه بر پایه هویت‌های فرقه‌ای، بلکه بر محورِ «جایگیری در جبهه حق» علیه «نظام سلطه» بنا شده است. بنابراین، در حالی که جبهه کفر با طرحِ شبهاتِ فرقه‌ای در پیِ تجزیه‌یِ قدرتِ امت است، راهبردِ «اتحادِ مسلمین» در رویداد رمضان، با احیایِ پیوندِ ایمانی، تمامیِ تلاش‌های دشمن برای تقلیلِ این تقابلِ تمدنی به منازعاتِ مذهبی را با چالشِ جدی مواجه ساخته و نویدبخشِ اقتدارِ واحدِ جامعه دینی در برابرِ اخراجِ ظالمانه است.

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش و واکاوی آیات قرآن کریم با استناد به تفاسیر معتبر اهل سنت، ماهیت «جنگ رمضان» تجلی عینی تقابل «اسلام و کفر» و رویارویی «تمدن اسلامی با طاغوت زمان» است و تقلیل آن به منازعه‌ای جریانی-مذهبی (شیعه در برابر کفر) یا ژئوپلیتیک (ایران در برابر آمریکا)، فاقد وجاهت قرآنی است؛ زیرا بررسی‌ها نشان می‌دهد که عملکرد جبهه معارض تطابق کاملی با شاخصه‌های قرآنی طاغوت و استکبار دارد و از سوی دیگر، دفاع از مستضعفان و صیانت از کیان اسلام، تکلیفی جهان‌شمول، فرامذهبی و امت‌محور است که محدودسازی آن به یک مذهب یا ملت خاص، در تضاد با مبانی تمدنی اسلام قرار می‌گیرد. در نتیجه، دفاع در این نبرد رسالتی مشترک بر عهده تمامی آحاد امت اسلامی (اعم از شیعه و سنی) است و کاربست کلان‌روایت‌های تقلیل‌گرایانه، صرفاً ابزاری گفتمانی برای ایجاد شقاق، سلب مسئولیت از پیکره واحد جهان اسلام و تضعیف انسجام مسلمانان در برابر جبهه متحد کفر محسوب می‌شود.

۷. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، محقق: اسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۲. ابن الخطیب، محمد محمد عبداللطیف، (۱۹۶۴م)، *أوضح التفاسیر*، مصر: المطبعة المصریة ومکتبتها.

۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۴. -، (۱۴۱۳هـ)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، لبنان: دارالکتب العلمیة.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۶. ابوالسعود، محمد بن محمد العمادی، بی‌تا، *ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۷. اخوان، بهار، (۱۳۹۸)، «تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین‌الملل»، *پژوهشنامه حقوق*

بشری، سال چهارم، شماره ۴.
۸. الثعالبی، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، بی‌تا، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۹. الثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. الحجازی، محمد محمود، بی‌تا، *التفسیر الواضح*، بیروت: دار الجیل الجدید.
۱۱. السمرقندی، نصر بن محمد، بی‌تا، *بحر العلوم*، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت: دار الفکر.
۱۲. الصابونی، محمدعلی، (۱۴۰۲)، *مختصر ابن کثیر*، بیروت: دارالقرآن الکریم.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۴. -، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی القرآن)*، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن الترکی، بیروت: دار هجر.
۱۵. -، بی‌تا، *المهذب النقی الجامع لتفسیر ابن جریر الطبری*، تهذیب: عبدالرحمن القماش، (بی‌نا).
۱۶. الطباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۷. الطنطاوی، محمد سید، (۱۹۹۸م)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: دار نهضة مصر.
۱۸. الواحدی، علی بن احمد، بی‌تا، *التفسیر البسیط*، تحقیق: جمعی از محققان، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
۱۹.-، (۱۴۱۵هـ)، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۰. بدوی، عبدالعظیم، بی‌تا، *التفسیر (المستوی الأول / الکهف ـ مریم)*، یمن: الأکادیمیة الإسلامیة المفتوحة (سایت اینترنتی).
۲۱. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. جودکی، حسین و علی فلاحی سیف‌الدین، (۱۳۹۷)، *«تشریح محورهای منازعه بین فلسطین و اسرائیل»*، نشریه پژوهش ملل، شماره ۳۹.
۲۴. خبرگزاری تابناک، «آخرین آمار از شهدای دانش‌آموز و معلم جنگ رمضان»، (۱۴۰۵ش)، [نشانی سایت: تابناک].
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. شاهاک، اسرائیل، (۱۳۷۶)، *تاریخ یهود*، ترجمه: مجید شریف، تهران: انتشارات چاپخش.
۲۷. شهریاری، حمید، (۱۴۰۱)، «نقش پرهیز از تفرقه و همکاری کشورهای اسلامی در تأسیس امت واحده اسلامی با
۲۸. تأکید بر نظرات امام خمینی و امام خامنه‌ای»، *فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱۱(۱)، ۵۷-۷۲.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، *فتح القدیر*، بیروت: دار ابن کثیر.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. -، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۲. قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۸۴ق)، *الجامع لأحکام القرآن*، قاهره: دارالکتب المصریة.
۳۴. قماش، عبدالرحمن بن محمد، (۲۰۱۹م)، *الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم*، (النسخة المطورة)، (بی‌نا).
۳۵. قیاسوندی، فاطمه، (۱۳۹۶)، «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شماره ۴.
۳۶. کیانوش، نریمان، (۱۳۹۲)، «نقش انقلاب اسلامی در بیداری و وحدت مسلمانان»، *همایش ملی ولایت فقیه و بیداری اسلامی*.
۳۷. گوهری مقدم، ابوذر، (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی: عمل‌گرایی محتاطانه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ۶.
۳۸. ماوردی، علی بن محمد، بی‌تا، *النکت و العیون*، تحقیق: سید ابن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۹. مراغی، احمد بن مصطفی، (۱۳۶۵هـ)، *تفسیر المراغی*، مصر: شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده.
۴۰. -، (۱۹۴۶م)، *تفسیر المراغی*، قاهره: مصطفی البابی الحلبی.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۴۲. موسوی، سید صمد، (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی ایران و دفاع از فلسطین»، *ماهنامه مبلغان*، پیاپی ۱۰۷.
۴۳. نسفی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۹ق)، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، بیروت: دارالکلم الطیب.
۴۴. همشهری آنلاین، «گزارش خبری»، (۱۴۰۵ش)، [نشانی سایت: همشهری آنلاین].
۴۵. یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، *تفسیر یحیی بن سلام*، تحقیق: هند شلبی، بیروت: دار الکتب العلمیة.